



## زندگینامه و معرفی آثاری از :

### حضرت آیت ا... العظمی نوری همدانی دامت برکاته

#### \* ولادت

ایشان در سال ۱۳۰۴ شمسی در یک خانواده مذهبی در شهر همدان دیده به جهان گشودند. پدر ایشان مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم نوری همدانی از علمای وارسته همدان، معاصر با حضرت آیت ا... العظمی آخوند ملاعلی همدانی و هم حجره ایشان بود.

#### \* تحصیلات

معظم له در سن هفت سالگی آموختن را آغاز نموده، ادبیات فارسی، گلستان سعدی، انشاء، ترسل نصاب و... تا معالِم الاصول را پیش والد مکرم خویش فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۲۱ شمسی وارد مدرسه مرحوم آخوند همدانی شده و حدود یک سال و نیم در آنجا به فراگیری علوم پرداختند. ولی اشتیاق و عطش ایشان به آموختن و استعداد مثال زدنی فراگیری در وجود معظم له، وادارشان ساخت تا بعد از اقامت مدت کوتاهی در همدان، به شهر مقدس قم عزیمت نموده و در آشیانه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اقامت افکنده، با به جان خریدن همه مشقت‌های جان‌فرسای آن روز، به بهره‌گیری از دروس اساتید برجسته حوزه علمیه قم بپردازند.

#### \* اساتید

همانگونه که بیان شد ایشان دروس ابتدایی را در خدمت پدر بزرگوارشان آموخته، سپس در محضر بزرگان حوزه علمیه همدان به ویژه مرحوم آیت ا... العظمی آخوند ملاعلی همدانی زانوی شاگردی زدند.

بعد از ورود به حوزه علمیه قم، بیشترین استفاده علمی را از خدمت آیات عظام: داماد، حجت کوه‌کمره‌ای، علامه طباطبایی، بروجردی و حضرت امام خمینی (علیهم‌الرحمه) داشته‌اند که این قسمت را از زبان خود حضرت آیت ا... العظمی نوری همدانی می‌خوانیم:

یکی دیگر از اساتید مهم ما مرحوم آیت الله العظمی سید محمد داماد رضوان الله علیه می‌باشد که حدود ۱۲ سال در درس فقه و اصول معظم له شرکت نمودم. چند نفر بودیم در حوزه که به شاگردان داماد معروف بودیم. ایشان مرد بسیار دقیقی بود و دقت نظر ایشان انصافاً خیلی خوب بود. در تربیت شاگرد و عنایت به شاگرد هم ممتاز بود. نوشته‌هایی از درس آن مرحوم را بنده دارم. من درسهای ایشان را می‌نوشتیم و بعداً خدمت ایشان میدادم. مطالعه می‌کردند و با دقت در حاشیه‌اش چیزهایی می‌نوشتند که اکنون وقتی نگاه میکنم برای من یک یادگار آموزنده و مهمی است. ایشان در تواضع، اخلاص و ساده زیستی کم نظیر بود.

از جمله کسانی که باز پیش آنها درس خواندم آیت الله آقای علامه طباطبایی رضوان الله علیه بود که پنج سال بنده به درس اسفار ایشان رفتم.

البته عظمت و بزرگواری آیت الله علامه طباطبایی از لحاظ اخلاق، کمال و معلومات و تربیت شاگرد، معلوم است و نیاز به توضیح ندارد.

یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه‌کمری رضوان الله علیه بود. من در درس ایشان مدتی شرکت می‌کردم. درس معظم له، در آن زمان در قم ممتاز بود.

استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش بیان بودند. در درس گفتن سلیقه خوبی داشتند. مطالب را دسته بندی می‌کردند. دسته بندی مطالب بگونه ای بود که نوشتنش خیلی راحت بود. روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم. مثلاً بیع فضولی که می‌گفت، در بیع فضولی چند تا مناسبت: منبای مرحوم شیخ انصاری، منبای مرحوم آخوند خراسانی که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می‌شود \_ منبای مرحوم سید محمد کاظم یزدی، منبای مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و منبای خودش، پنج شش تا منبای بود. از اول بیع فضولی تا آخر، هر روز مطلب هرکس را روی منبای خودش، بطوری تنظیم می‌کرد که انسان از این بیان و دسته بندی تعجب می‌کرد. درس را به این ترتیب می‌گفت و مقتضای منبای هر کس را در مسأله، بیان می‌کرد، یا در صحت و نفوذ بیع فضولی و در بحث اجازه مثلاً در نقل و اقسام کشف و... تقسیم بندی بسیار جالبی داشت.

نکته دیگری که در رابطه با ایشان بنظرم رسید، آن است که روزی که در آستانه اختصار قرار گرفته بود رفتم منزل ایشان، نزدیک مدرسه حجتیه. من توی حیاط بودم و اشخاص دیگری هم بودند. همه ناراحت و متأثر بودیم. یک نفر آمد و گفت: برای ایشان، مقداری تربت سید الشهداء علیه السلام آوردند، تربت را با آب قاطی کردند. تا ایشان بخورند. ایشان هم برداشت و نزدیک لبش آورد و گفت: (آخر زادی من الدنيا تربة الحسين) و آنگاه نوشید و اشهد ان لا اله الا الله را گفت و روبه قبله، به جوار حق پیوست.

یکی دیگر از اساتید بنده حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه بودند، بنده از روزی که ایشان به قم تشریف آوردند تا روزی که از دنیا رحلت کردند، یعنی: در حدود ۱۵ سال در تمام درسهای ایشان افتخار شرکت کردن راد ایشتم و مقدار زیادی از درسهای فقه و اصول آن استاد بزرگ (اعلی الله مقامه) رانوشته ام و در ضمن

شرکت در درس گاهی مطالبی در رابطه با درس می نوشتیم و در درس به محضر مبارکشان تقدیم می کردم ، معظم له آن را می خواندند و گاهی هم با بزرگواری خاصی که داشتند موثر تشویق قرار می دادند .

آیت الله پروچردی ، از لحاظ سخاوت و کرم دارای امتیاز خاصی بودند. برای نمونه ، یک وقت ایشان در بیرونی نشسته بودند ، زنی وارد شد و آقا آن زن را دید . به پیش خدمت خود فرمودند : ببینید این زن چه میخواهد . پیشخدمت گفت : این زن علویه است ، پول یک چادری می خواست ، پنجاه تومان به ایشان داده شد . آقا تا اسم علویه را شنیدند ، فرمودند : علویه و پنجاه تومان ؟ گویی ایشان ، پنجاه تومان را برای علویه توهین دانستند . در حالی که در آن زمان ، پنجاه تومان کم پولی نبود . فرمودند : اقلاً چهارصد - پانصد تومان به آن زن بدهید . به طور کلی، همیشه اشخاصی که نزد ایشان می آمدند، ایشان بیش از آن مقداری که اشخاص توقع داشتند به آنان عنایت می کردند.

یکی از اساتید بزرگ ما ، حضرت امام خمینی(رحمه الله) بودند . راجع به حضرت امام ، باید عرض کنم ، اولین وسیله آشنایی من با ایشان ، در ابتدای ورودم به قم ، سال ۱۳۶۲ قمری، در درس اخلاق ایشان بود ، که روزهای جمعه عصرها تقریباً یک ساعت به مغرب مانده در مدرسه فیضیه ، زیر کتابخانه درس اخلاق می فرمودند . بعد توسط حضرت آیت الله العظمی خوانساری ، نماز جماعت اقامه می شد. بنده هم در درس اخلاقی، عرفانی و علمی ایشان ، شرکت می کردم . این درس ، بسیار سازنده و کامل بود . آیات و احادیث آمیخته با برداشت علمی ، اخلاقی با بیان بسیار رسا و کافی از دل برمیخاست و بر دل می نشست. تحولی عمیق در شنونده ایجاد می کرد.

مدرس مملو از جمعیت می شد . صفا و معنویت اعضای مجلس را فرا می گرفت. در همان موقع هم ایشان یکی از علمای بزرگ و مشهور بودند و در تیز بینی و ژرف اندیشی و واقع نگری و وسعت نظر ممتاز بودند . یکی از چیزهایی که در معرفی فکر ایشان ، خیلی مؤثر بود کتاب (کشف الاسرار) ایشان بود . که آن موقع این کتاب چاپ شده بود و در دسترس بود . البته هنوز هم این کتاب بسیار ارزشمند و عالی است .

شخصیت ایشان ، دارای ابعاد مختلفی است . یکی از جهت بعد فلسفی که شاید الآن مثل ایشان ، کسی را سراغ نداریم. اگر چه در آن زمان در تهران مرحوم آشتیانی را داشتیم ، علامه طباطبائی آن موقع در نجف بودند .

همچنین ، استاد معقول حضرت امام ، مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابو الحسن قزوینی ، معروف به علامه رفیعی رضوان الله علیه بودند که چند ماهی قم تشریف آوردند و درس معقول می فرمودند و بنده هم درس ایشان می رفتم .

درباره شخصیت ایشان از جهات مختلفی می شود صحبت کرد ، که از نظر بنده ، آنچه مهم است ، مسأله شناخت زمان است . در متون دینی ما هست که عالم ، باید عارف به زمان باشد . ایشان ، از لحاظ شناخت جریانات و مقتضیات زمان ، دارای امتیاز خاصی بودند و در میان علماء بزرگ ، هر یک از آنان که فکر و فعالیتشان ، با زمان هماهنگ بوده است ، توانسته است تحولی ایجاد کند .

### \* تکریم از اساتید

معظم له با الهام از آیات قرآنی و روایات اسلامی و با تاسی بر سلف صالح خویش در مورد تعظیم و تکریم اساتید خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده ، پیوسته یکی از توصیه های ایشان به شاگردان و مخاطبان خود تکریم و تجلیل از اساتید خود می باشد تا جایی که بارها فرموده اند : «من اسامی همه اساتید خود را یاد داشت نموده ، در نماز شب خود برای آنان دعا می کنم ، چرا که این عمل دارای برکات فراوانی بوده ، باعث توفیق روز افزون انسان می گردد .»

### \* تدریس

حضرت آیت الله نوری از بدو ورود به حوزه علمیه قم همزمان با تحصیل ، تدریس را نیز آغاز نموده و در موضوعات مختلف فقهی ، اصولی ، کلامی ، اخلاقی و ... حوزه درسی شلوغی داشته و شاگردان زیادی از محضر پرفیض ایشان بهره می گرفتند . تا جایی که درس نهج البلاغه معظم له در مسجد اعظم در زمان طاغوت از درسهای پر محتوای حوزه علمیه آن روز به حساب آمده ، مباحث مطروحه در آن از حیث منطق و استدلال چنان عرصه را بر کارگزاران رژیم طاغوت تنگ کرد که چاره ای جز تعطیلی آن ندیده و با تعطیل کردن آن صدها تن از فضلاء حوزه علمیه را - که اینک هریک از بزرگان حوزه و خدمت گزاران نظام مقدس جمهوری اسلامی محسوب می شوند - از آن نعمت محروم کردند .

و اینک نیز قریب به ۳۰ سال است که به تدریس درس خارج مشغولند که حدود ۱۰۰۰ نفر از فضلاء و علمای برجسته از محضر ایشان کسب فیض می نمایند .

### \* تألیفات

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی از حیث نوشتن مطالب علمی تقید خاصی دارند و یکی از سفارشات جدی ایشان به طلاب این است که باید اهل قلم باشند و در زمینه های گوناگون بتوانند قلم فرسایی کنند . روی این اصل معظم له نوشته های فراوانی در زمینه موضوعات مختلف دارند که بالغ بر ۵۰ جلد می شود . برخی از آن نوشته ها چاپ شده و بعضی دیگر در آستانه چاپ قرار دارد و برخی از آنها در حال آماده سازی جهت چاپ می باشد .

\* کتابهایی که تاکنون به زیور چاپ آراسته شده اند، عبارت است از :

۳\_ امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اسلام - عربی

۱\_ الخمس

۴\_ امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اسلام - فارسی

۲\_ مسائل من اجتهاد و تقلید

۱۶_ ما و مسائل روز	۵_ اسلام مجسم - شرح حال علمای بزرگ اسلام
۱۷_ بیت المال از دیدگاه نهج البلاغه	۶_ جایگاه بانوان در اسلام
۱۸_ اقتصاد اسلامی	۷_ جهاد - فارسی
۱۹_ منطق خدا شناسی	۸_ ربا
۲۰_ جمهوری اسلامی	۹_ دانش عصر فضا
۲۱_ رساله توضیح المسائل	۱۰_ شگفتی های آفرینش
۲۲_ آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام	۱۱_ جهان آفرینش
۲۳_ هزار و یک مسئله فقهی - استفتائات ج ۱ و ۲	۱۲_ انسان و جهان
۲۴_ مناسک حج - عربی	۱۳_ خوارج از دیدگاه نهج البلاغه
۲۵_ مناسک حج - فارسی	۱۴_ یک حرکت انقلابی در مصر
۲۶_ منتخب المسائل - عربی	۱۵_ داستان باستان

که هریک از نوشته های فوق مخاطبان خاصی داشته و مورد استفاده اقشار مختلف قرار می گیرد .

#### \* فعالیتهای سیاسی و اجتماعی

ایشان به لحاظ اینک شاگرد حضرت امام خمینی (ره) بوده و در حد عشق به ایشان دلبسته بودند ، از هر حیث به ویژه از جهت سیاسی به شدت تحت تأثیر آموزه های بنیانگذار جمهوری اسلامی قرار داشتند ، لذا در کنار فعالیتهای علمی عمیق ، از ورود در عرصه سیاسی و اجتماعی غفلت نورزیده ، پیوسته در صفوف مقدم مبارزه علیه رژیم ستم شاهی حرکت می کردند و در این راه از زندان و تبعید و ... نهراسیده و همه خطرها را به جان خریده و با توکل بر خدا در مسیر انجام رسالت انقلابی با تمام وجود تلاش فرمودند که بخشی از این فعالیتها را از زبان معظم له می شنویم :

من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پرفیض حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، درس بخوانم و علاوه بر مطالب علمی ، از سجایای اخلاقی ایشان نیز، بهره ببرم. در طول این سالیان با توجه به متون و موازین اسلامی در یافته بودم که مسؤلیت روحانیت ، خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی شود . به این جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحول را آغاز کردند . من سعی کردم که پشت سر ایشان بقدر توانم گام بردارم .

در آن زمان ، جلسات مرتبی با رفقای همفکر خود داشتیم که در آن نسبت به مسائل جاری گفتگو میشد و برای پیشبرد امور تصمیماتی اتخاذ می گردید . گاهی اعلامیه هایی علیه رژیم و شاه امضاء می کردیم . البته متن بعضی از آن اعلامیه ها را نیز گاهی من تنظیم می کردم. در نشر و توزیع آنها نیز ، همکاری نزدیک داشتم . افرادی را به این منظور به نقاط مختلف کشور می فرستادیم .

#### \* زندان قزل قلعه

بعد از این که حضرت امام را به ترکیه تبعید کردند ؛ اعلامیه هایی که علیه رژیم از قم صادر می شد امضای من را نیز داشت . به همین جهت در آن زمان چند نفر مأمور از طرف ساواک به منزل ما ریختند بطور دقیق همه جا را گشتند . حتی یادم هست که کتابها را نیز، ورق می زدند . مقدای از کتابها را برداشتند بردند و مرا نیز ، دستگیر کردند و به ساواک قم ، که در خیابان راه آهن بود ، بردند . شبی را آنجا بسر بردیم ؛ بعد منتقل شدم به تهران ، زندان قزل قلعه . قزل قلعه یکی از زندانهای رژیم شاه بود که افراد را در آن زمان به آنجا می بردند ، در زندان ، متوجه شدم که آقایان دیگری نیز آنجا هستند ؛ البته همگی ما در سلولهای انفرادی بودیم و فقط روزی سه مرتبه صبح ، ظهر و شام درب سلول را باز می کردند و ما حق داشتیم برای تجدید وضو از آن خارج بشویم . هنگامی که مرا برای دستشویی می بردند از دور این آقایان را دیدم و فهمیدم که این آقایان هم آنجا هستند .

داخل سلول لامپ نبود ؛ تنها از روزنه کوچکی که بالای درها وجود داشت شعاع کم و سوئی از روشنائی داخل سالن به درون سلول می تابید . این سلولها به اندازه ای کوچک بود که اگر دستهایمان را باز می کردیم به دیوارهای دو طرف می رسید . کف سلولها را با آجرهای ناهموار فرش کرده بودند به گونه ای که موقع خوابیدن پشت و کمر انسان را به سختی می آزد .

حدود سه ماه بدون محاکمه و ممنوع الملاقات با این وضع ، در این سلولها بودم و بجز هنگام تجدید وضو از آن نمی توانستم خارج شوم . بعد از محاکمه ، روزی فقط ده دقیقه ما را به عنوان هواخوری داخل حیاط زندان می بردند که قدم بزیم . هنگامی که مرا برای بازجویی بردند ، مهم ترین حرف آنان این بود که شما طرفدار حضرت امام هستید و به پشتیبانی از ایشان اعلامیه می نویسید و امضاء می کنید . نزدیک دو ماه که از تاریخ محاکمه گذشت من آزاد شدم .

چند ماه از آزادی من نگذشته بود که مسافرتی به همدان داشتم . در همدان علماء و غیرعلماء به دیدن بنده آمدند . تابستان بود ، من در مدرسه همدان ، درسی شروع کردم که مورد استقبال واقع شد .

ساواک همدان از این موضع که جوانهای شهر و مردم با من رابطه داشتند و به درس و بحث می‌آمدند نگران بود؛ به این جهت مرا به بهانه‌ای گرفتند و به تهران فرستادند. دوباره روانه زندان قزل قلعه شدم و چندین ماه دیگر در آنجا زندانی گشتم.

بعد از آزادی از زندان، مدت زیادی به اصطلاح ممنوع المنبر بودم و حق نداشتم به وعظ و خطابه بپردازم به رفسنجان رفتم. بعد از دو سه منبر، ساواک کرمان مطلع شد و از ادامه جلسات سخنانی، جلوگیری کرد.

### \* روز تاریخی ۱۹ دی ۵۶

از آن تاریخ به قم برگشتم و مشغول درس بحث شدم و در فرصت‌های مناسب و موقعیت‌های گوناگون هدف خود را تعقیب می‌کردم تا این که جریان ۱۹ دی ۵۶ بوجود آمد، و آن به این شرح است:

در روزنامه اطلاعات (تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۵۶) مقاله توهین‌آمیز و تندی علیه حضرت امام، که آن زمان در نجف تشریف داشتند، چاپ شد. انتشار این مقاله، خشم آقایان اساتید و فضایی حوزہ قم را برانگیخت. به همین مناسبت جلسه‌ای در منزل این جانب برگزار شد که در آن آقایان: مشکینی، وحید خراسانی نیز حضور یافتند. در آن جلسه تصمیم گرفته شد که به عنوان اعتراض به انتشار چنین مقاله‌ای در اولین گام حوزہ و بازار قم تعطیل شود. حوزہ قم و بازار تعطیل شد. فضایی حوزہ و آقایان بازاریها به منزل مراجع و اساتید بزرگ می‌رفتند که در آنجا جلسات سخنرانی در اعتراض به رژیم برگزار می‌شد. روز ۱۹ دی، که قبل از ظهر آقایان به منزل بعضی از اساتید رفته بودند، قرار گذاشته بودند که بعد از ظهر در منزل ما اجتماع کنند. این قرار در نماز جماعات هم اعلام گردیده بود.

از حدود ساعت یک بعد از ظهر عده‌ای آمدند و چندین بلندگو داخل منزل و کوچه نصب کردند. رفته رفته جمعیت می‌آمد داخل حیاط و پشت بامها؛ و کوچه از جمعیت متراکم شده بود به گونه‌ای که جمعیت به خیابان رسیده بود. نخست داماد اینجانب آقای سید حسین موسوی تبریزی سخنرانی کردند، سپس بنده وظیفه خود دانستم که صحبت کنم و جنایات رژیم ستمشاهی را به صراحت بیان کنم، لذا سخنرانی جامع و تندی علیه جنایتهای رژیم شاه، انجام دادم.

در آن سخنرانی من لازم دانستم که انگشت روی مرکز و منبع اصلی جنایتها بگذارم؛ از این رو مرکزیت را هدف قرار داده و در مقایسه حرکت نجات بخش حضرت امام که از اسلام و قرآن و روش اهل بیت عصمت علیهم السلام نشأت می‌گرفت با عکس‌العملی که از استکبار جهانی و دست‌نشانندگان آن صادر شد این اشعار را خواندم:

هر کسی بر طینت خود می‌تند	مه فشانند نور و سگ عوعو کند
کاین جهان ماند یتیم از آفتاب	چون تو خفاشان بسی بینند خواب
کی شود خورشید از پف منطمس	کی شود دریا ز پوز سگ نجس
از سگان و عوعو ایشان چه باک	در شب مهتاب مه را بر سماک
آب نگدارد صفا بهر خسی	کارک خود می‌گذارد هرکسی
که کندتف سوی ماه آسمان	ای بریده آن لب و حلق و دهان
آب صافی می‌رود بی اضطراب	خس، خسانه می‌رود بر روی آب
ژاژ میخاید ز کینه بولهب	مصطفی مه می‌شکافد نیمه‌شب
آن جهود از خشم سلط می‌کند	آن مسیحا مرده زنده می‌کند

مردم از این صحبت جامع و منطقی و کوبنده شارژ شدند و با شعارهای تند از منزل حرکت کردند. من خود نیز، لازم دانستم که با مردم حرت کنم. آمدیم بیرون، از کوچه که گذشتیم وارد خیابان شدیم. ابتدای جمعیت به چهارراه مقابل کلانتری رسیده بود. در اینجامز دوران رژیم، مردم را به گلوله بستند و با سلاح گرم به مردمی که هیچگونه وسیله دفاعی نداشتند حمله کردند. عده‌ای از مردم شهید شدند؛ عده‌ای مجروح و زخمی و عده‌ای هم توانستند جان سالم بدر برند. همین جریان، موجب حرکت و قیام مردم در دیگر شهرهای مختلف ایران شد. به مناسبت بزرگداشت شهدای این روز، قیام فراگیر ملت ایران از تبریز آغاز و رفته رفته تمام ایران را فرار گرفت.

به همین مناسبت کوچه ما کوچه قیام نام گذاری شد. و وقتی حضرت امام (رحمه الله) به قم مشرف شدند به منزل ما نیز تشریف آوردند، و به محضر ایشان عرض شد که انقلاب اسلامی از این خانه آغاز شده است.

بعد از جریان این سخنرانی در روز ۱۹ دی، در انتظار این بودم که ساواک دنبالم بیاید و دستگیرم کند؛ به این جهت در تهران کاری داشتم رفتم که آن را انجام دهم. وقتی به تهران رفته بودم. شبانه به منزل ما ریخته و همه جا را گشته بودند. وقتی از تهران برگشتم و جریان را به من گفتند. خودم را بیشتر آماده کردم و بعد از خداحافظی و آماده شدن، به ساواک تلفن زدم و گفتم: اگر با من کاری دارید از تهران برگشته‌ام. حدود نیم ساعت بعد آمدند و مرا به شهربانی قم بردند، و از آنجا مرا به خلخال تبعید کردند.

تبعیدی من در خلخال چندین ماه به طول انجامید. در این مدت نسبت به من سخت‌گیری فراوان میشد. هر روز لازم بود به شهربانی رفته و دفتری را امضا کنم. منزل ما را شدیداً کنترل می‌کردند؛ حتی رفت و آمدهای عادی را زیر نظر داشتند.

تهیه ارزاق عمومی را برای ما مشکل کرده بودند و به کسبه سفارش می‌کردند که از فروش اجناس مورد لزوم به ما خودداری کنند .

یک روز صبح که برای امضا دفتر رفته بودم ؛ به من گفته شد که دیگر به منزل برنگردم ؛ چون می‌خواستند مرا به سقز ببرند . هر چه اصرار کردم که بروم و حداقل خبر بدهم پذیرفته نشد . مرا به همراه چند مأمور به سقز منتقل کردند .

در سقز چند نفر دیگر از آقایان نیز تبعید بودند.

دوران تبعید را با مشکلات فراوان سپری می‌کردیم . دولت شریف امامی که روی کار آمد برای کسب و جاهت - به اصطلاح - زندانی‌های سیاسی را آزاد می‌کرد و تبعیدیها را برمی‌گرداند . در این زمان نیز من از تبعید گاه آزاد شدم .

از آخرین تبعیدگاه خود یعنی سقز کردستان که آزاد شدم امام خمینی رضوان الله علیه در پاریس «نوفل لوشاتو» بودند، پس از چند روز در قم به پاریس رفته ، در نوفل لوشاتو به محضر مقدس امام رضوان الله علیه شرفیاب و چند روز در جلساتی که در محضر آن پرچمدار نهضت اسلامی و استاد بزرگ تشکیل می‌شد شرکت می‌نمودم و چند دفعه با معظم له ملاقات خصوصی داشتم .

و در هنگام حرکت برای ایران به بنده ورقه‌ای که با خط مبارک خود نوشته و مطالبی که درباره حکومت اسلامی بعد از سقوط رژیم ستم شاهی در آن مرقوم داشته بودند دادند که بنده آنرا با آقایان دکتر بهشتی و استاد مطهری رضوان الله علیهما مورد مذاکره قرار بدهم و نتیجه را به نوفل لوشاتو گزارش بدهم که انجام دادم .

#### \* تلاش برای اعلام مرجعیت حضرت امام خمینی (رحمه الله)

از جمله جریانهایی که در آن دوران پیش آمد ، جریان در گذشت آیه الله العظمی حکیم رحمه الله بود . ما به لحاظ خصوصیات علمی و دیگر خصائص روشن و بارزی که در حضرت امام ، سراغ داشتیم ، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که چهره ایشان ، خارج از حوزه‌های علمیه نیز برای مردم بهتر و کاملتر شناخته شود . از این جهت تصمیم گرفتیم اعلامیه‌ای بدهیم که : بعد از مرحوم آقای حکیم ، مردم به حضرت امام مراجعه کنند .

دوازده نفر از مدرسین حوزه علمیه قم ، که اینجانب نیز جزء ایشان بودم این اعلامیه را در تأیید مرجعیت حضرت امام بعد از مرحوم آقای حکیم امضاء کرده و پخش کردیم . علمای شهرستانها از این اعلامیه استقبال خوبی کردند و در بعضی از مراکز ، آقایان اعلامیه را روی منبر برای مردم خوانده بودند که تأثیری گذاشته بود .

بعد از صدور این اعلامیه ، منتظر بودم که دنبالم بیایند ؛ چرا که می‌دانستم صدور چنین اعلامیه‌ای بی‌عاقبت نیست . همین طور هم شد ، یک روز ظهر مأمورین ساواک به منزل ما ریختند ، و ما در این جریان نیز به وظیفه خود عمل کردیم.

#### \* مسافرت‌های علمی - فرهنگی

آیت ... العظمی نوری همدانی با الهام از توصیه قرآنی مبنی بر «سیروا فی الارض» سفرهای زیادی به اقصا نقاط جهان داشته و در این سفرها ضمن انجام مباحثات علمی با برخورد با افکار و فرهنگ‌های گوناگون بر تجارب خویش می‌افزودند .

ایشان در مورد مسافرت‌های خارج از ایران خود چنین می‌فرمایند : من در سال ۵۸ و ۵۹ که نماینده حضرت امام در اروپا بودم و به آن دیار رفت و آمد داشتم در ظرف این دو سال در موقع تحصیل در قم اشتغال به تدریس داشتم ولی در موقع تعطیلی حوزه به کشورهای اروپا از قبیل : انگلستان ، فرانسه ، آلمان ، اتریش ، ایتالیا ، سوئد ، بلژیک ، هلند ، دانمارک ، سوئیس ، نروژ ، فنلاند ، اسپانیا ، یونان ، و ترکیه مسافرت می‌کردم ، و در طی ملاقاتها و مصاحبه و تشکیل مجالس حقایق اسلام و عظمت انقلاب اسلامی را بیان می‌کردم ، و به سؤالات علمی و مذهبی با توفیق خداوند پاسخ می‌دادم ، و سفرهایی به پاکستان و یک سفر هم به تایلند ، پاکستان ، بنگلادش و هندوستان رفته‌ام و در این سفرها علاوه بر معاشرت با فرقه‌های گوناگون و بیان معارف و مبانی اسلام ، توجه بیشتر به بیان مزایای انقلاب اسلامی ایران و نشان دادن چهره استکبار جهانی بود .

منبع :

کلیه این مطالب برگرفته از سایت دفتر حضرت آیت الله نوری همدانی مدظله می‌باشد.

WWW.NOORIHAMEDANI.COM

